

بازکاوی مقصود از «قتل نفس» در آیه «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۵۴)

karam.siyavoshi@yahoo.com

کرم سیاوشی / دانشیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا همدان

ramazanalil2@yahoo.com

رمضانعلی بیگدلی / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه بوعلی سینا همدان

پذیرش: ۹۶/۲/۲۴

دریافت: ۹۵/۷/۶

چکیده

درباره تعبیر «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» در آیه ۵۴ سوره «بقره»، دیدگاه‌های گوناگونی همچون خودکشی گوساله‌پرستان، کشته شدن آنها به دست مؤمنان، کشتار آنها به دست یکدیگر، آماده و تسلیم شدن برای مرگ بدون اجرای حکم قتل، و کشتن نفس از رهگذر «محروم نمودن آن از شهوات و وادار ساختن آن به انجام طاعات» مطرح شده است. بر این اساس، کوشش جهت دستیابی به فهمی استوار از آیه ضروری می‌نماید. در این پژوهش، دیدگاه‌های مفسران و قرآن‌پژوهان متقدم و متأخر مورد بازکاوی قرار گرفته و از رهگذر تبیین و تحلیل حقیقت جویانه و انتقادی آن دیدگاه‌ها و نیز در پرتو تفسیر روایی و با ملاحظه گزارش تورات از ماجرای گوساله‌پرستان، مقصود از «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»، «کشتن برخی یا همه گوساله‌پرستان به دست یکدیگر یا به دست مؤمنان» معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: آیات مشکل، «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»، قتل نفس، گوساله‌پرستی، خودکشی گوساله‌پرستان.

مقدمه

طبق بررسی صورت گرفته، موضوع مورد بحث هرچند توسط مفسران قرآن در ذیل آیه یاد شده مطرح شده است؛ اما زوایا و ابعاد گوناگون آن تاکنون به صورت مستقل و مفصل از سوی محققان مورد بسط و پژوهش قرار نگرفته است. این مقاله در نظر دارد تا با رویکرد تحلیلی - توصیفی، ضمن بررسی دیدگاه‌های گوناگون، از طریق بررسی شواهد تاریخی و تفسیری، مراد از تعبیر «فَاقتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» را در آیه فوق، با توجه به پرسش‌های مطرح شده، تفسیر و تبیین نماید.

۱. مفهوم «نفس» در لغت و قرآن

«نفس» در لغت در معانی گوناگون به کار رفته است؛ همچون: روح (که موجب حیات بدن است)، عین هر چیز، انسان (فراهیدی، ۱۴۰۹ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده نفس)، نفس انسان و غیر انسان، چشم، آب، خون (ابن درید، بی تا، ج ۲، ماده نفس)، ذات، حقیقت و کنه هر چیز، همت، عزت، بزرگی، اراده، رأی، کیفر، غیب (ازهری، بی تا، ماده نفس). زبیدی بیش از ۱۵ معنا برای نفس برشمرده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ماده نفس). روشن است که برخی از موارد فوق معنای حقیقی نفس نیست، بلکه کاربرد مجازی آن است (زمخشری، بی تا؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق)؛ اما مقصود از نفس در آیه فوق، همان جان و روح انسان است که خود واقعی و حقیقی انسان را شکل می‌دهد و در پرتو این خود و من واقعی است که به مجموع من و بدن و جسم جان‌نفس اطلاق می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۸۶). مراد از «قتل» در لغت، ازاله روح انسان است که موجب مرگ وی می‌گردد و «موت» در لغت به زوال روح معنا شده است (ازهری، بی تا؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ماده قتل).

ارتداد و روی آوردن به پرستش گوساله به پیروی از سامری، پس از مشاهده آن همه آیات و معجزات الهی، گناه بس بزرگی بود که توسط بنی اسرائیل صورت گرفت. آنان در پی غیبت کوتاه پیامبرشان، با مشاهده گوساله طلایی سامری، عنان عقل از کف داده، به یکباره تعالیم و دستورات الهی و به‌ویژه اصل توحید را زیر پا گذاشتند و به بت پرستی روی آوردند. در پی این گناه نابخشودنی، خدای متعال فرمان شدیدی صادر نمود که در تاریخ پیامبران الهی بی نظیر است؛ فرمان کشتار گوساله پرستان و گنه کاران، تا با اجرای این فرمان سخت و انجام توبه و بازگشت به توحید، درس عبرت‌انگیز و تنبه‌آموزی به پیروان ادیان الهی داده باشد تا مبادا خدا و باورهای راستین را بازیچه هوس‌بازی و ناشکیبایی خویش قرار دهند. این فرمان الهی در آیه ۵۴ سوره «بقره» مطرح شده است: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ فَتَوُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

این فرمانی بود که صادر و اجرا شد؛ اما پرسش این است که مراد خداوند از دستور «فَاقتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» چیست؟ و این دستور چگونه و به دست چه کسانی انجام شد؟ گنه کاران ملت بنی اسرائیل دقیقاً به چه صورت و کیفیتی کشته شدند؟ آیا آنها به خودکشی دست زدند یا به کشتن یکدیگر پرداختند؟ یا گنه کاران به دست مؤمنان کشته شدند؟ آیا همه آنها یا برخی از آنان کشته شدند؟ و آیا می‌توان گفت مقصود از این «قتل نفس» چیزی غیر از خون‌ریزی و کشته شدن گوساله پرستان بوده، و هدف اساسی دیگری در پس این تعبیر نهفته است؟ و پرسش‌های دیگر.

۲. مقصود از «قتل نفس» در آیه شریفه از دیدگاه

مفسران

مفسران قرآن ذیل آیه شریفه ۵۴ سوره «بقره» درباره مراد از قتل نفس، وجوه و دیدگاه‌های گوناگونی را مطرح نموده‌اند که در ادامه به طرح و تأمل در آنها می‌پردازیم:

۲-۱. کشتار گوساله‌پرستان به دست یکدیگر

مقصود از این نظریه آن است که خود گوساله‌پرست‌ها به پیکار با یکدیگر برخاسته و همدیگر را به قتل رساندند. از آنجاکه گوساله‌پرستان همه در کشتار یکدیگر شرکت کردند و به دست خود جان یکدیگر را گرفتند، در آیه از این درخواست به «قتل نفس» تعبیر شده است.

این معنا در تفاسیر متعددی مطرح شده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۷؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۱۷؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱).

اما اینکه گوساله‌پرستان همه به دست یکدیگر کشته شدند یا بعضی از آنها کشته شده‌اند، علامه طباطبائی می‌نویسد: امر به یکدیگرکشی در عبارت «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»، امری آزمایشی بوده است؛ بدین صورت که بنی اسرائیل پس از توبه، مأمور به کشتن یکدیگر شدند و پس از اینکه برخی از ایشان در امتثال به امر الهی کشته شدند و به عبارت دیگر، امر الهی را تحقق بخشیدند، خداوند کشته شدن برخی از آنها را به جای کشته شدن همه آنها به حساب آورده؛ لذا فرمان توقف کشتار صادر نموده، توبه آنها را پذیرفته است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۹).

مطابق برخی روایات، علت اصلی توقف قتل گوساله‌پرستان بنی اسرائیل، احساس یا اظهار ترس حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام از نابود شدن کلیه مخاطبان تورات و اندک شدن متدینان به دین یهود دانسته شده

است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ ابوحیان، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۶۷؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۶).

نتیجه این دیدگاه آن است که با صدور فرمان یادشده تعدادی از بنی اسرائیل کشته شدند و سپس فرمان عفو از جانب خداوند صادر گردید و با پذیرش توبه آنها، کشتار متوقف شده است.

۲-۲. کشتن گوساله‌پرستان به دست

غیرگوساله‌پرستان

ممکن است مراد آیه شریفه این باشد که کسانی از بنی اسرائیل که در غیاب حضرت موسی علیه‌السلام گوساله نپر سیده بودند، گروه گوساله‌پرستان را در میان قوم خویش بگشند؛ چه، این مجازات کفار شرک آنها به شمار می‌آمد و برخی نظیر فخر رازی این وجه را بهتر از وجه اول دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۱۷). این معنا در برخی تفاسیر به عنوان یک وجه مطرح شده است. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ اسفراینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۰۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۳۲؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۷؛ مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۷۱).

لازم به ذکر است که متن تورات در ماجرای گوساله‌پرستی هرچند دارای ابهام است، با این همه، به این دیدگاه نزدیک‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا از ظاهر عبارات تورات به دست می‌آید که حضرت موسی به کسانی که از خاندان لاوی بودند دستور داد تا گوساله‌پرستان را بکشند (ر.ک: سفر خروج، باب ۳۲).

به نظر برخی، اجرای این دستور سخت برای گشندگان

نموده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۴۸۶). در این فرض، قاتل و مقتول یکی بیشتر نیست و صرفاً به لحاظ اعتبار قاتل و مقتول، مختلف و متعدد به شمار آمده است. برخی نوشته‌اند: ممکن است صدور حکم خودکشی برای گوساله‌پرستان در آیه فوق به عنوان یک حکم ویژه صورت گرفته باشد (ابو حیان، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۷). البته سیدمرتضی در *امالی* در رد این نظر می‌نویسد: این شیوه هیچ مصلحت نیکویی برای شخصی که دعوت به کشتن خویش شده، دربر ندارد؛ بلکه عملی قبیح و عاری از لطف به شمار می‌آید... (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۳۷۱). بنا به نقل صدرالمتألهین و فخررازی، قاضی عبدالجبار نیز تفسیر «قتل نفس» به «خودکشی» را مردود دانسته است (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۴۰۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۱۶). لازم به ذکر است که قرطبی و فخررازی نادرست بودن حمل «قتل نفس» بر «خودکشی» را در آیه مورد بحث، مطلبی اجماعی بین مفسران دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۰۲؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۵۱۶).

۲-۳-۱. خودکشی از نظر دین یهود: یکی از فرامین ده گانه یهودیان که در واقع، چارچوب کلی شریعت آنها به شمار می‌آید، نهی از قتل است (سفر خروج، باب ۲۰: ۱۳) که به صورت کلی مطرح شده و شامل هر قتل ناحقی اعم از عمدی و غیرعمدی، خودکشی و یا دیگرکشی می‌شود. در تورات از افرادی یاد شده که اقدام به خودکشی کرده‌اند و این عمل آنها ناپسند شمرده شده است. البته مطابق ادعای کتاب مقدس، شائول [طالوت] (ر.ک: سموئیل اول، ۳۱: ۴) به هنگام اضطرار و برای پرهیز از اسارت به دست دشمن، دست به خودکشی زده است. شایان ذکر است که درباره فرجام کار شائول (طالوت) در منابع معتبر سخنی به میان نیامده است؛ از این رو، نمی‌توان ادعای

نیز - به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر - عقوبتی به حساب می‌آمده است (برای نمونه، ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۰۱). در برخی از تفاسیر، رهبر گروه قاتلان هارون معرفی شده است. مرحوم طبرسی در نقل این قول می‌نویسد: «... هارون همراه با دوازده هزار تن از کسانی که گوساله نپرستیده بودند، با شمشیرهای بران گوساله‌پرستان را می‌کشتند. پس هنگامی که هفتاد هزار از آنها را کشتند، خداوند توبه مابقی را پذیرفت و از گناه آنها گذشت» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۸).

۲-۲-۱. کشتار گوساله‌پرستان به دست هفتاد نفری که در کوه طور همراه حضرت موسی علیه السلام بودند: برخی از مفسران در ذیل آیه، این احتمال را مطرح کرده‌اند که کشتار گوساله‌پرستان به دست بزرگان قوم خویش بوده است که با حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفته بودند! (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۹۰).

۲-۳. خودکشی گوساله‌پرستان!

به نظر برخی، ظاهر آیه شریفه و عبارت «فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» بر خودکشی گوساله‌پرستان دلالت دارد (ابو حیان، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۷۷)؛ بدین صورت که هر یک از آنها خود را بکشد تا توبه‌اش مورد قبول درگاه خداوند قرار گیرد؛ و فرمان خودکشی گوساله‌پرستان توسط حضرت موسی و با وحی الهی صادر شد (همان)؛ زیرا از دیدگاه الهی این امر بهتر از آن است که فرد گوساله‌پرست بقیه عمر خود را همراه با تحمل بار شرک‌ورزی سپری کند و آن‌گاه پس از مرگ، دچار عذاب جاودان اخروی شود (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۵۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۳۷).

ابن‌عاشور نیز این قول را به عنوان یک نظر مطرح

و یک نوع مصلحت دینی و اجتماعی عنوان آن را تغییر می‌دهد. در مورد بنی‌اسرائیل نیز چون کشتن آنان مصلحت جلوگیری از تکرار این نوع گناه بزرگ را در پی داشته، این امر نیکو بوده و حاضر شدن برای انجام آن امری پسندیده به‌شمار می‌آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۳۹). از سوی دیگر، میان این قضیه با تسلیم شدن قاتل به ولی مقتول برای اجرای حکم قصاص تفاوتی وجود ندارد؛ بلکه هر دو عقوبت گناه و اجرای حکم الهی است؛ از این رو، منافاتی با رحمت، حکمت و عدالت الهی ندارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۵).

۲-۵. کشتن نفس با ترک شهوات و لذات

نظر دیگر در تفسیر آیه فوق این است که عبارت «فاقتلوا أنفسکم» در آیه مورد بحث، در معنای مجازی به کار رفته است. مراد از عبارت فرمان فوق کشتن حقیقی نیست، بلکه کشتن شهوات نفسانی است و چنین استعمالی در لغت نیز مشهور است. برای مثال، می‌گویند: فلانی را عشق کشته است؛ یعنی درد عشق به جایی رسیده که نزدیک است او را بکشد. پس عبارت «فاقتلوا أنفسکم» نیز از باب مجاز و مبالغه در امتثال به امر الهی در توبه و ندامت است. به بیان دیگر، منظور این است که بر گوساله‌پرستان بنی‌اسرائیل لازم بود تا انسانیت و منیت خویش را که در وجود آنها منجر به اندیشه‌های ناپسند شده بود، بکشند (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۹۵؛ نجوانی، ۱۹۹۹، ج ۱، ص ۳۳؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۰۸؛ ابن‌عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۴).

صدرالمتألهین نیز یکی از معانی احتمالی قتل نفس را در این آیه «ترک شهوات و لذات و کشتن تمایلات حیوانی نفس» دانسته و سخن حکما را که می‌گویند: «مُتُّ بِالْإِرَادَةِ تَحْيِي بِالطَّبِيعَةِ» از این قبیل شمرده است؛ و مراد

خودکشی را درباره‌ی وی قطعی دانست.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان دریافت که خودکشی در آیین یهود نیز مانند دین اسلام عملی زشت و خلاف قوانین الهی شمرده می‌شود و دفن کسی که مرتکب آن می‌شود در کنار دیگر یهودیان ممنوع است (اونز و فاربرو، ص ۱۷-۲۴، به نقل از: گلاب‌بخش و کاظمی‌افشار، ۱۳۹۳، ج ۱۴).

از مجموع آنچه ذکر شد، به دست می‌آید که تفسیر آیه فوق به خودکشی گوساله‌پرستان توجیه قابل قبولی ندارد.

۲-۴. آماده شدن برای مرگ و صبر در برابر اجرای حکم

دیدگاه دیگر در تفسیر مراد از امر «فاقتلوا أنفسکم» در آیه این است که گوساله‌پرستان آماده مرگ شده و خود را به مجریان قتل تسلیم کنند و در برابر آنها هیچ‌گونه دفاعی از خود انجام ندهند؛ و از باب توسعه معنایی، به تسلیم شدن در برابر مرگ، عبارت: «خود را بکشید» اطلاق شده است. این نظر را شیخ طوسی از ابن‌عباس و اسحاق نقل کرده و ابوعلی نیز این قول را پذیرفته است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۳۷؛ ملاحویش آل‌غازی، ۱۳۸۲ق، ج ۵، ص ۴۴؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱). مطابق این نظر، دستور یادشده در آیه شریفه آزمونی الهی بوده تا پس از تسلیم شدن آنها در برابر اجرای حکم، عفو جاری شود. بنا به نقل صاحب مجمع‌البیان، برخی در رد این نظر گفته‌اند: همان‌گونه که خودکشی قبیح و گناه است، تسلیم شدن برای قتل نیز گناه و قبیح خواهد بود؛ لکن وی در جواب این سخن می‌گوید: کشتن انسان اگرچه عملی زشت و حرام است، ولی گاهی به خاطر برخی مصالح، نیکو و واجب می‌گردد

رفع عقوبت اخروی ارتداد به وسیله توبه، سخنی به میان نیامده است، بلکه خداوند در پی درخواست بخشش گوساله پرستان از سوی حضرت موسی علیه السلام به وی می فرماید: «هر که گناه کرده است، او را از دفتر خود محو سازم... لیکن در یوم تفرغ من، گناه ایشان را از ایشان بازخواست خواهم کرد» (سفر خروج، ۳۲: ۳۱-۳۴). معنای این سخن آن است که کیفر مرتد از نظر تورات قتل است، چه توبه کند و چه نکند! ولی در قرآن کریم جمله «فَتَابَ عَلَیْكُمْ» ناظر به رفع کیفر مرتد در صورت توبه می باشد (ر.ک: اعراف: ۱۴۸-۱۵۴؛ طه: ۸۴-۹۱؛ بقره: ۵۴).

۴. بررسی حکم ارتداد در آیین اسلام و یهود

۴-۱. ارتداد در لغت و اصطلاح

«ارتداد» از ریشه «ردد» و به معنای بازگشت است (جوهری، بسی تا، ج ۱، ص ۴۷۳). به گفته راغب، به طور کلی، منظور از ارتداد بازگشت به سوی کفر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۹).

در فقه اسلامی، مرتد دو نوع است و هر یک احکامی جداگانه دارد:

الف. مرتد فطری: کسی است که پدر یا مادر یا والدینش هنگام انعقاد نطفه وی مسلمان بوده اند، بعد از بلوغ، آیین اسلام را پذیرفته و سپس به کفر روی آورده است.

ب. مرتد ملی: کسی است که پدر و مادرش هنگام انعقاد نطفه وی کافر بوده اند. بعد از بلوغ، اظهار کفر کرده، سپس مسلمان شده و پس از آن دوباره به کفر بازگشته است (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۸۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۳۲).

اگر مرتد فطری مرتد شود، علاوه بر برخی از احکام مدنی مانند: فسخ پیمان نکاح و جدایی از همسر بدون نیاز به طلاق و تقسیم اموال بین ورثه، به اعدام محکوم

این است که با اراده، هوا و هوسها و غرایز حیوانیات را مهار کن تا به حیات جاودانی روح که در طبیعت آن است نایل گردی. این سخن منتسب به افلاطون است (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۹۹).

در نقد این دیدگاه، باید گفت: دلیلی برای تأویل قتل به معنای غیرظاهری آن مانند مخالفت با هوا و هوس و خوار کردن آن با اعتراف به گناه و خطا و یا تشدید و مبالغه در طاعت الهی، وجود ندارد (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۶؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۰۴). در روایات و نصوص و حیانی نیز تعبیر «قتل نفس» درباره مفهوم «مبارزه با نفس و محرومیت آن از لذایذ» استعمال نگردیده است تا شاهدهی بر این معنا باشد (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۸). همچنین، این احتمال با مضمون روایات موجود در تفسیر آیه مورد بحث مخالف است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۱).

۳. بررسی تطبیقی نقل قرآن و تورات از ماجرای

قتل نفس بنی اسرائیل

موضوع محوری پرستش گوساله و به تبع آن، اجرای حکم قتل نفس در هر دو کتاب آسمانی قرآن و تورات یکسان است؛ هرچند در تورات، هارون علیه السلام به عنوان سازنده گوساله معرفی شده است! (سفر خروج، ۳۲: ۱-۶ و ۲۲-۲۴ و ۳۵).

ولی در قرآن، این عمل زشت به سامری نسبت داده شده، و هارون در این انحراف بی گناه قلمداد شده است و حتی به تلاش های او برای جلوگیری از این انحراف اشارت رفته است (طه: ۸۷-۹۷). در قرآن به تعداد کشته شدگان بنی اسرائیلی در ماجرای گوساله پرستی اشاره نشده، حال آنکه در تورات تعداد آنها سه هزار نفر دانسته شده است (سفر خروج، ۳۲: ۲۸). همچنین در تورات از

بمیرد، ولی هرگز شخصی را بنا به شهادت یک گواه به قتل نرسانید؛ حداقل باید دو یا سه شاهد وجود داشته باشند. اول، شاهدان باید سنگ‌ها را پرتاب کنند و سپس تمام مردم. به این طریق، این شرارت را از میان خود پاک خواهید ساخت (سفر تثنیه، ۱۷: ۲-۷).

با دقت در فرازهای مذکور از کتاب عهد عتیق، به راحتی می‌توان به شدت، شرایط و اهمیت اجرای حکم ارتداد در آیین یهود پی برد. بنابراین، در اینکه در دین یهود مجازاتی برای مرتد وضع شده است، تردیدی نیست؛ و طبق نقل قرآن کریم در آیه مورد بحث، ارتداد بزرگ و دسته‌جمعی در امت حضرت موسی علیه السلام اتفاق افتاده و مجازات شدید و عبرت‌آمیزی به دنبال داشته است.

ممکن است گفته شود که آیه ۵۴ سوره «بقره» در مورد گوساله‌پرستی و نیز در مورد ارتداد جمعی و گروهی است؛ بنابراین، نمی‌توان از آن، حکم ارتداد شخصی را که همان قتل است استفاده نمود. پاسخ آن است که به قرینه «فتوبوا» که توبه بر هر کدام از گوساله‌پرستان به صورت مستقل واجب شده بود، حکم و جوب قتل نیز برای ارتداد هریک از آنها به صورت مستقل ثابت شده است، در نتیجه، ارتداد هر شخص، موضوعی برای استحقاق قتل او بوده است.

برای فهم مقصود حقیقی از عبارت «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» می‌توان از بررسی حکم مشابه آن در شریعت اسلام نیز بهره گرفت؛ چه، همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، در شریعت اسلام، توبه مرتد فطری پذیرفته است، ولی او باید کشته شود و اموالش بین ورثه تقسیم گردد و زنش نیز از وی جدا شود. از این رو، حکم تورات نیز مانند حکم اسلام بوده؛ زیرا گوساله‌پرستان بنی اسرائیلی مرتکب ارتداد فطری شده بودند؛ از این رو، حضرت موسی علیه السلام به آنان فرمود: «فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» و منظور از

می‌گردد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۳۳) و توبه وی در تغییر حکم تأثیری ندارد.

اما مرتد ملی اگر توبه کند، از هر دو جهت پذیرفته می‌شود. حتی قبل از اجرای هرگونه حکمی، نخست وی را به توبه و بازگشت به اسلام دعوت می‌کنند و به او مهلت می‌دهند. اگر در این مدت توبه کرد، آزاد می‌شود، وگرنه به اعدام محکوم می‌گردد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۳۲). البته زن چه مرتد فطری باشد و چه مرتد ملی، کشته نمی‌شود، بلکه او را به توبه فرامی‌خوانند، چنانچه توبه کرد، آزادش می‌کنند، وگرنه در زندان باقی می‌ماند (همان، ج ۲، ص ۷۰۷).

۲-۴. حکم ارتداد در تورات کنونی

در سفر تثنیه درباره حکم ارتداد چنین آمده است: اگر نزدیک‌ترین خویشاوند یا صمیمی‌ترین دوست شما، حتی برادر، پسر، دختر و یا همسرتان در گوش شما نجوا کند که بیا برویم و این خدایان بیگانه را بپرستیم، راضی نشوید و به او گوش ندهید. پیشنهاد ناپسندش را برملا سازید و بر او رحم نکنید. او را بکشید. دست خودتان باید اولین دستی باشد که او را سنگسار می‌کند و بعد با دست‌های تمامی قوم اسرائیل او را سنگسار کنید تا بمیرد؛ چون قصد داشته است شما را از خداوند، خدایتان که شما را از مصر یعنی سرزمین بردگی بیرون آورد دور کند (سفر تثنیه، ۱۳: ۶-۱۰).

اگر بشنوید مرد یا زنی در یکی از شهرهای سرزمینتان از عهد خدا تخلف نموده، بت یا خورشید و ماه و ستارگان را که من پرستش آنها را اکیداً قدغن کرده‌ام عبادت می‌کند، اول خوب تحقیق کنید و بعد که معلوم شد چنین گناهی در اسرائیل به وقوع پیوسته است، آن‌گاه آن مرد یا زن را به بیرون شهر ببرید و سنگسارش کنید تا

امر اشاره دارد. چنان‌که در ماجرای درخواست نابه‌جای رؤیت خداوند از سوی بزرگان بنی‌اسرائیل در کوه طور، نیز با درخواست و دعای حضرت موسی علیه السلام دوباره آنها به زندگی بازگشتند (ر.ک: بقره: ۵۵-۵۶).

نتیجه‌گیری

از رهگذر این پژوهش، به دست آمد که حمل عبارت «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» بر «خودکشی گوساله‌پرستان» یا «کشتار عمومی بنی‌اسرائیل (مؤمن و مرتد) به دست یکدیگر» قابل قبول نیست، و طرح معنای مجازی «آماده و تسلیم شدن صرف برای مرگ» و یا «دستور آزمونی مشابه ماجرای حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام» ناستوار است، چنان‌که طرح معنای اخلاقی «کشتن نفس با محروم کردن آن از شهوات و وادار ساختن آن به انجام طاعات سخت و پرمشقت» دلیلی ندارد. تنها نظریه‌ای که درباره مراد از «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» به صواب نزدیک‌تر می‌نماید، «کشته شدن گوساله‌پرستان به دست یکدیگر یا به دست مؤمنان بنی‌اسرائیل» است. البته - مطابق با اشاره آیات و روایات - همه آنها در این ماجرا کشته نشده‌اند و عفو و گذشت الهی بخشی از آنها را دربر گرفته است.

ایمن فرمان آن است که صرف توبه، قتل را از گوساله‌پرستان ساقط نمی‌کرده است؛ بلکه آنها باید کشته می‌شدند؛ هرچند به خاطر توبه، نزد خدا آمرزیده و از عذاب اخروی آن عمل، نجات یافته‌اند. گو اینکه برخی از مفسران معتقدند که واژه «عفونا» در آیه ۵۲ سوره «بقره» به چنین عفوئی اشاره دارد و عبارت «فَتَابَ عَلَيكُمْ» در آیه ۵۴ که با فاء نتیجه نیز همراه است، بیانگر پذیرش آن توبه است؛ چون تقدیر آن چنین است: «فَتَبَّطَلْتُمْ فَتَابَ عَلَيكُمْ» (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۲۹).

ممکن است این پرسش مطرح شود که این توبه چرا با این خشونت انجام گرفت؟ آیا ممکن نبود خداوند توبه آنها را بدون این خون‌ریزی قبول فرماید؟ در پاسخ می‌توان گفت: انحراف از اصل توحید و گرایش به بت‌پرستی، به‌ویژه بعد از مشاهده معجزات روشن و نعمت‌های خداوند، مسئله ساده‌ای نبود که به این آسانی قابل گذشت باشد. در حقیقت، همه اصول ادیان آسمانی را می‌توان در توحید و یگانه‌پرستی خلاصه کرد؛ تزلزل این اصل، معادل است با از میان رفتن تمام مبانی دین. اگر مسئله گوساله‌پرستی ساده تلقی می‌شد، شاید سنتی برای آیندگان می‌گشت، بخصوص اینکه بنی‌اسرائیل به گواهی تاریخ مردمی لجوج و بهانه‌جو بودند؛ لذا فرمان یادشده از سوی خداوند در مورد آنها اجرا شد تا خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و درس عبرتی برای آیندگان باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۵۶).

البته از سیاق آیات به دست می‌آید که در ماجرای گوساله‌پرستی بنی‌اسرائیل، به سبب دعا و شفاعت حضرت موسی و هارون علیهما السلام، حکم قتل از بسیاری از آنان برداشته شد و مشمول عفو الهی قرار گرفتند (ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۸۶) که دو تعبیر «عَفَوْنَا عَنْكُمْ» و «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» در آیه ۵۲ سوره «بقره» به این

بیروت، دارالقلم.

زیبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.

سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، ۱۳۸۰، *تفسیر سورآبادی*، تحقیق علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.

سیدمرتضی، علی بن حسین علم الهدی، ۱۹۹۸م، *امالی المرتضی*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارالفکر العربی.

سیوطی، جلال الدین، بی تا، *الدر المنثور*، بیروت، دارالمعرفه.

صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، تحقیق محمد خواجوی، قم، بیدار.

طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.

طوسی، ۱۳۸۷، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تحقیق محمد تقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضویه.

طوسی، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *الخلاص*، تحقیق سید علی خراسانی و همکاران، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.

فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من و حی القرآن*، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.

فیض کاشانی، ملّا محسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، الصدر.

قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *جامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر القمی*، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.

قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق حسین درگاهی، تهران، وزارت فرهنگ و

منابع

آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن ادريس حلی، محمد بن احمد، ۱۴۱۰ق، *السرائر*، قم، دفتر نشر اسلامی.

ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، *جمهرة اللغه*، بیروت، دارالعلم للملایین.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.

ابن عجبیه، احمد بن محمد، ۱۴۱۹ق، *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره، حسن عباس زکی.

ابن عربی، محیی الدین، ۱۴۲۲ق، *تفسیر ابن عربی*، تحقیق سمیر مصطفی ریاب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی.

ازهری، محمد بن احمد، بی تا، *تهذیب اللغه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

اسفرائینی، شاهفور بن طاهر، ۱۳۷۵، *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*، تحقیق نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، علمی و فرهنگی.

بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.

بغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، *تفسیر البغوی*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *الصحاح*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.

حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، *روح البیان*، بیروت، دارالفکر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*،

ارشاد اسلامی.

گلاب‌بخش، مریم و هاجر کاظمی افشار، ۱۳۹۳، خودکشی، در:

دانشنامه جهان اسلام، تهران، بی‌جا.

گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، بیان السعادة فی مقامات العبادة،

بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

مظهري، محمد ثناء الله، ۱۴۱۲ق، التفسیر المظهري، تحقیق

غلام‌نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشديه.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب

الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب

الاسلامیه.

ملاحویش آل‌غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ق، بیان المعانی، دمشق،

مطبعة الترقی.

نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود، ۱۹۹۹م، الفواتح الالهیه و المفاتح

الغیبه، مصر، دار کتابی للنشر.

نیشابوری، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، تفسیر غرائب القرآن و

رغائب الفرقان، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب

العلمیه.